

### بهرام امیراحمدیان<sup>۱</sup>

بیش از یک دهه از برهم خوردن تعادل ژئواستراتژیک جهان می‌گذرد که خود زاینده دوران جنگ سرد بود. دو عرصه ژئواستراتژیک دریایی و زمینی که هر یک با سازمانها و ساختارهای نظامی - امنیتی مربوط به خود، قلمرو جغرافیایی جهان را بین خود تقسیم کرده بودند، در مقابله با یکدیگر فرصتها و هزینه‌های کلانی را صرف این رویارویی کردند که در نتیجه در آغاز دهه پایانی قرن بیستم منجر به پیروزی نسبی ژئواستراتژی دریایی و تضعیف و ناتوانی ظاهری ساختاری و کارکردی ژئواستراتژی زمینی شد. مقاله زیر شکل‌گیری عرصه جدید ژئواستراتژیک در قاره آسیا را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

واقعه ۱۱ سپتامبر عرصه جدیدی از تقسیمات ژئواستراتژیک جهان را پدید آورده است و ایالات متحده آمریکا با پیشگامی پذیرش مسئولیت مبارزه با تروریسم بین‌الملل، استراتژی جدیدی اتخاذ و تمایل دارد عرصه جدیدی از تقسیمات ژئواستراتژیک را پدید آورد. حضور فعال ایالات متحده آمریکا در مناطق پیرامونی روسیه و قلمروهای حایل بین روسیه، چین، هندوستان در عرصه ژئواستراتژیک آسیا، پیامد اتخاذ استراتژی جدید در سیاست خارجی آمریکا است که در نهایت با همکاری ناتو در حال پیاده شدن است. فعالیت‌های آمریکا در مغولستان، حضور نیروهای آمریکایی در آسیای مرکزی، افغانستان، قفقاز و گسترش ناتو به سوی شرق از اروپای شرقی به سوی قفقاز، و در نهایت حضور بسیار فعال و جدی نیروهای آمریکایی در آذربایجان به بهانه تامین امنیت خطوط لوله نفت باکو - جیهان، نشان‌دهنده آماده سازی این جریان برای نظم استراتژیک جدید در آسیاست.

نوع جدیدی از رقابت استراتژیک در عرصه آسیا در حال شکل‌گیری است که

در یک سوی این موازنه ایالات متحده آمریکا و دیگر اعضای ناتو و در سوی دیگر آن روسیه، جمهوری‌های آسیای مرکزی، چین و تا حدودی ایران قرار گرفته‌اند.

اندیشه جهانی شدن، طرح خاورمیانه بزرگ، گسترش حوزه عمل سازمان تجارت جهانی، گسترش ناتو به سوی شرق، مبارزه با تروریسم بین‌الملل از یک سو و طرح پیمان شانگهای، پیمان امنیت دسته جمعی، اتحاد استراتژیک بین روسیه، چین و هندوستان از سوی دیگر، عرصه آسیا را به میدان مبارزه جویی تبدیل کرده است. اینکه آینده تقسیمات استراتژیک جهان چگونه تصویر خواهد شد، بستگی به بازی این بازیگران و دوری و نزدیکی آنان به یکدیگر در عرصه آسیا دارد. در این بررسی منظور از «اوراسیا» قلمروی است که روسیه (بخش اروپایی و آسیایی آن)، قفقاز جنوبی (قفقاز شمالی در داخل فدراسیون روسیه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد)، آسیای مرکزی، چین، هندوستان و ایران را در بر می‌گیرد. این قلمرو که دارای پیوستگی جغرافیایی است به عنوان یک قلمرو ژئواستراتژیک مورد ملاحظه قرار گرفته است.

با گسترش محدوده و قلمرو همکاری‌های دو سوی اطلانتیک و روابط نزدیک آمریکا و اروپا این سوال مطرح می‌شود که آیا در شرایط چند قطبی امکان همکاری‌های مشابه در آسیا وجود دارد؟ اگر این امکان وجود دارد در چه سطح و در چه قلمروی می‌تواند بوقوع بپیوندد؟ رهبری این کنسرت آسیایی را کدام قدرت برتر منطقه‌ای بر دوش خواهد گرفت؟ الزامات و ابزارهای این همکاری چیست و چه تمهیداتی باید اندیشیده شود؟

چارچوب ساختارهای همکاری‌های یورو - اطلانتیک یا همان همکاری‌های اروپایی - آمریکایی، چارچوبهای نظری و عملی از تجربیات گرانبهایی که در طول سده بیستم بدست آمده و ریشه در دو جنگ بزرگ بین‌المللی دارد، در فراهم آمدن فضای همکاری در ابعاد گوناگون، بسیار مؤثر بوده است. از طرفی، پس از پایان جنگ جهانی دوم و ضرورت تقویت همکاری‌های اقتصادی، منجر به ترتیبات امنیتی - نظامی همان الزاماتی شد که در راه دستیابی به اهداف معین از سوی قدرتهای منطقه‌ای اروپا و ابر قدرت جهان سرمایه داری یعنی آمریکای پیروزمند جنگ برنامه‌هایی مدون و منسجم و عملی طراحی و اجرا شده بود. به همین منظور، پیمان

همکاری‌های آتلانتیک شمالی (ناتو) متولد شد که توانسته است پس از فروپاشی اتحاد شوروی، پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو، با تغییر و دگرگونی در وظایف دوره جنگ سرد و افزودن ماموریت‌های جدید هماهنگ با شرایط جهان تک‌قطبی، ساختارهای یورو آتلانتیکی را شکل داده و محدوده و قلمرو آن را به سوی شرق گسترش دهد. بازی خطرناکی که ساختارهای یورو آتلانتیکی در گسترش قلمرو خود به سوی شرق آغاز کرده است، طبیعی است که منجر به واکنش قدرتهای منطقه‌ای از جمله روسیه، چین، هند و ایران شده است. به همین سبب می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده، ترتیبات امنیتی جدیدی در قالب و چارچوب پیمانهای منطقه‌ای، البته نه در ابعاد صرفاً امنیتی - نظامی، بلکه تلفیقی از همکاری‌های اقتصادی و استراتژیک بین کشورهای منطقه اوراسیا پدید آید که می‌توان آنرا در راستای تشکیل یک قلمرو ژئواستراتژیک جدید در عرصه اوراسیا ارزیابی کرد که به بیانی دیگر این ترتیبات را «امنیت آسیایی» نامید.

در آغاز لازم است محدوده و قلمرو آسیا و سپس آن بخش از اروپا را که در مدل مورد ارزیابی ما در داخل قلمرو شوروی سابق قرار می‌گیرد، مشخص سازیم.

اگرچه از نظر جغرافیایی «اروپا» فقط به بخش کوچکی از قاره بزرگ ارواسیا پیوسته ولی نمی‌توان در این مبحث کشوری چون روسیه را دو پاره کرد، زیرا بخش مهمی از این کشور در آسیا قرار دارد. در عین حال ترکیه که فقط جزء کوچکی از آن (شبه جزیره تراسیان که حدود ۱۲ درصد از خاک آن است) در اروپا قرار دارد، می‌خواهد خود را در ساختارهای یورو آتلانتیکی ادغام کند که موفقیت آن بستگی به تمکین هر چه بیشتر به شروط تعیین شده از سوی اتحادیه دارد که تا چه حد این کشور را بسوی تجزیه و گردن نهادن به خواسته‌های آنان در ابعاد مختلف دینی، فرهنگی، سیاسی - اقتصادی و امنیتی سوق دهد. از آنجا که قاره آسیا بخش مهمی از اوراسیا را دربر می‌گیرد ویژگی‌ها و اهمیت آن شرح داده می‌شود.

### حدود و قلمرو آسیا

مرز طبیعی آسیا و اروپا را رشته کوه‌های اورال می‌دانند که از شمال دریای خزر و در

امتداد جنوب به شمال کشیده شده است. قلمروی که از خط الرأس این کوهها از دامنه غربی به سوی اقیانوس اطلس شمالی امتداد دارد اروپا و آنچه از خط الرأس اورال از دامنه‌های شرقی به سوی اقیانوس آرام قرار دارد، آسیا خوانده می‌شود. حد شمالی آسیا به اقیانوس منجمد شمالی محدود می‌شود. در جنوب خلیج فارس، دریای عمان، دریای عرب و اقیانوس هند آسیا را از دیگر قاره‌ها جدا می‌سازد و در غرب دریای مدیترانه و کانال سوئز آنرا از بقیه اروپا و آفریقا مجزای دارد.

در حد جنوب غربی آسیا، در مرز بین دو قاره آسیا و اروپا، قفقاز قرار دارد که منطقه‌ای بشدت متنوع از نظر جغرافیایی و فرهنگی است. اگرچه در جغرافیا رشته کوههای ۱۵۰۰ کیلومتری قفقاز بزرگ را که از شبه جزیره تامان در تنگه کرچ بین روسیه و اوکراین در دریای سیاه در شمال غربی تا شبه جزیره آبشوران در دریای خزر (در قلمرو جمهوری آذربایجان) در جنوب شرقی ادامه دارد، به عنوان سرحد بین آسیا و اروپا شناخته می‌شود ولی پس از فروپاشی شوروی سه کشور قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) خود را غربی و متصل به اروپا می‌دانند که همانند ترکیه می‌خواهند در کنسرت اروپایی شرکت داشته باشند.

اکنون که فضای آسیا با وسعت ۴۳/۴ میلیون کیلومتر مربع و با جمعیتی معادل ۳۸۳۰ میلیون نفر به تصویر کشیده شد، می‌توان این سوال را مطرح کرد که چگونه این قلمرو بشدت متنوع و متفرق می‌تواند در یک ساختار امنیتی واحد قرار گیرد؟ قلمروی که بیش از ۲۰ درصد خشکی‌ها و ۵۰ درصد از کل جمعیت جهان را در خود جای داده است.

دو قطب بزرگ جمعیتی جهان یعنی چین (با ۱/۳ میلیارد نفر جمعیت)، هندوستان (با ۱/۰۶۹ میلیارد نفر) از یک سو و اندونزی با ۲۲۰ میلیون، پاکستان ۱۴۹ میلیون، بنگلادش ۱۴۷ میلیون، روسیه ۱۴۶ میلیون، ژاپن ۱۲۸ میلیون نفر، فیلیپین ۸۲ میلیون نفر از غولهای جمعیت آسیا و جهان بشمار می‌روند، در کنار ترکیه، ایران، هر یک دارای ساختارهای سیاسی - نظامی و امنیتی و از همه مهمتر اقتصادی متفاوتی با یکدیگر دارند.

در شرق آسیا مجمع‌الجزایر ژاپن، فیلیپین و تایلند و مالزی و اندونزی، در ساختاری

ژئوپلیتیک نقش بازدارنده‌ای را برای گسترش قلمرو ژئواستراتژی بزرگ برعهده داشتند. شبه جزیره کره نیز محل برخورد دو قلمرو ژئواستراتژی بود. اکنون کره شمالی و ویتنام که پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد در انزوای بیشتری قرار دارند، مورد هجوم آمریکا قرار گرفته‌اند.

قلمرو اروپایی ارواسیای مورد نظر در این بررسی عبارت است از: محدوده‌ای که حد شرقی آن کوههای اورال (رشته کوههایی که از شمال دریای خزر به سوی شمال تا اقیانوس منجمد شمالی کشیده شده است) بوده و در غرب آن مرزهای غربی فدراسیون روسیه در اروپا واقع است (مرزهای غربی روسیه در مجاورت مرزهای شرقی فنلاند، جمهوری‌های استونی، لیتونی و لیتوانی و اوکراین). این قلمرو در جنوب با قفقاز (رشته کوههای قفقاز بزرگ) دریای خزر هم مرز است.

این تنوع و تکثر در جنبه‌های متفاوت در کنار تنوع دینی و نژادی گوناگون سبب تفرقه و عدم یکپارچگی این قاره نسبت به اروپا شده است. به همین سبب گفتگو از یک امنیت که ما آن را امنیت آسیایی نام نهاده‌ایم، به سوال بسیار مهمی از نیمه دوم سده بیستم تاکنون تبدیل شده است که کشورهای منطقه را به چالش کشیده است. این شرایط موجب تقویت جناح مقابل یعنی ساختارهای یوروآتلانتیکی و ناتو شده که در نبود یک تفکر جمعی و انسجام ساختارهای متنوع، اسب تروای خود (ترکیه) را در منطقه بکار گرفته است.

### تقسیمات ژئواستراتژیک جهان در دوره جنگ سرد

در دوره جنگ سرد جهان به دو قلمرو ژئواستراتژیک دریایی به رهبری ایالات متحده (جهان یا اردوگاه سرمایه داری یا غرب) و زمینی یا بری به رهبری اتحاد شوروی (جهان سوسیالیستی یا شرق) تقسیم می‌شد. قلمرو دریایی شامل ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی شمال آفریقا و قلمرو زمینی شامل شوروی، چین، کشورهای سوسیالیستی آسیای شرقی و جنوب شرقی می‌شد. در بینابین این تقسیمات دو قطبی اردوگاه بی طرف یا کشورهای عضو

عدم تعهد قرار داشتند. این تقسیمات تا قبل از فروپاشی شوروی پابرجا بود و با تقسیم مدیریت و اداره قلمروها بین آمریکا و شوروی جهان به نوعی از توازن استراتژیک دست یافته بود. فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ این موازنه را به نفع اردوگاه غرب برهم زد. بی‌نظمی‌های حاصل از فروپاشی شوروی، جهان را دگرگون کرد. این تغییرات بویژه در اوراسیا پیامدهایی ناگوار از جمله در جمهوری‌های پیشین شوروی بدنبال داشت.

در این دوره، شوروی در سه سطح از قلمروهای استراتژیک و امنیتی می‌زیست. حلقه اول، شامل جمهوری‌ها و مناطق خود مختار داخل مرزهای سیاسی فدراسیون روسیه قرار داشت. در پیرامون حلقه مرکزی مسکو و لنینگراد، جمهوری‌های خودمختار قفقاز (شش جمهوری)، جمهوری‌های پیرامون رود ولگا (سه جمهوری خود مختار تاتارستان، باشقیرستان و اودموردستان) و شرق روسیه (۱۲ جمهوری خود مختار در سیبری و شرق) قرار داشتند. در حلقه دوم، جمهوری‌های متحد بودند که به ترتیب ۱۴ جمهوری متحد شامل جمهوری‌های بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) جمهوری بلاروس، اوکراین و مولداوی در اروپای شرقی، جمهوری‌های قفقاز (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) و جمهوری‌های آسیای مرکزی (تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان) در جنوب ضربه‌گیر حمله به حلقه مرکزی از پیرامون اتحاد بودند. در حلقه سوم، کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی (لهستان، چکسلواکی، مجارستان، رومانی، بلغارستان و تا حدودی یوگسلاوی و آلبانی) و در شرق آسیا چین، مغولستان، کره شمالی، ویتنام، و در خارج از این منظومه کشورهای دوست در آمریکای لاتین و آفریقا نیز قرار داشتند.

پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد در مرحله اول حلقه سوم قلمرو شوروی فروریخت. پس از آن نوبت حلقه دوم رسید که روسیه با تشکیل «جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع» قصد حفظ آن را داشت. این حلقه با گسترش حضور اقتصادی و سپس سیاسی آمریکا و غرب از اواخر دهه ۹۰ فروپاشی و دوری از روسیه را آغاز کرد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکا بدنبال فروپاشی حلقه اول است که از آغاز نیز با جنگ چین در حال تضعیف بود. اما

همکاری روسیه در دادن اجازه به آمریکا برای مبارزه با طالبانیسم و تسخیر افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم بین‌الملل این روند کندتر شد. اما انقلاب‌های رنگین یا کودتاهای دولتی به رهبری غرب که در گرجستان و سپس اوکراین و قرقیزستان رخ داد روند فروپاشی حلقه دوم را تسهیل کرده است.

### آسیا پس از پایان جنگ سرد

پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده آمریکا توجه چندانی به آسیا نداشت. زیرا در این دوره جهان در بهت فروپاشی شوروی فرو رفته بود. چین در حال تجربه توسعه سریع اقتصادی بود و جنگ خلیج فارس و بحران بالکان و به دنبال آن بحران قفقاز، به نحوی جهان را به تلاطم واداشته بود و آمریکا هنوز در فضای دوران جنگ سرد نمی‌خواست وارد قلمرو ژئواستراتژیک شوروی سابق گردد.

تجربه دوران جنگ سرد و تقسیم جهان به دو قلمرو ژئواستراتژیک قاره‌ای و دریایی طی پنج دهه ساختار ثابتی را تجربه کرده بود. به همین سبب دهه پایانی قرن بیستم با خروج نیروهای شوروی از افغانستان، حمله عراق به کویت، حمله آمریکا به عراق، لشکرکشی ناتو به یوگسلاوی و حل زورمدارانه بحران بالکان، دوران سرنوشت‌سازی بود که با استعفای یلتسین، روی کار آمدن پوتین و اوج قدرت‌گیری طالبان مصادف بود. در این برهه از تاریخ که رشد جریان‌های اسلامی افراطی در شبه جزیره عربستان (عمدتاً یمن) و افغانستان همراه بود، سبب فعال‌تر شدن آمریکا در ترتیبات امنیتی منطقه خاورمیانه شد. با پایان یافتن دوره زمامداری کلینتون و روی کار آمدن جرج بوش پسر، فضای جدیدی برای شکل دادن به ترتیبات امنیتی پدید آمد که واقعه ۱۱ سپتامبر نقطه آغازین آن بود. آمریکا هرگز تصور نمی‌کرد که فضای امنیت ملی آن در داخل کشور در هم شکسته شود. به همین سبب شوک ۱۱ سپتامبر بسیاری از معادلات توازن قوا را برهم زد.

بزعیم آمریکا این شوک از سوی طالبان و از افغانستان برنامه‌ریزی و اجرا شده بود. بنابراین

در سیاست خارجی آمریکا منطقه آسیا به ویژه آسیای جنوب غربی از اهمیت برخوردار شد. صدام حسین در عراق و طالبان در افغانستان جزو مظنونین اصلی واقعه ۱۱ سپتامبر قلمداد شدند. به همین سبب، آمریکا برای محاصره ایران از دو جهت جغرافیایی شرق و غرب نیاز به حضور در افغانستان و عراق داشت که این فرصت فراهم آمد. ابتدا افغانستان و سپس عراق بمباران شدند و در پی آن از سوی نیروهای اشغالگر آمریکایی به اشغال درآمدند.

در آغاز هزاره سوم، ایالات متحده موفق شد خلاء ناشی از خروج روسیه از منطقه قفقاز را به سرعت پر کند. دالان قفقاز دروازه ورود به آسیا از سوی غرب بود. گرجستان در این دالان و در دهانه ورودی آن قرار داشت. شوارد نادره که در اواخر دوره حیات خود مجدداً به روسیه نزدیک و از در مصالحه برآمده بود، می توانست برای حضور آمریکا در قلب آسیا مزاحمت ایجاد کند. به همین سبب با برنامه های تدوین شده استراتژیک، این رژیم ساقط شد. قبلاً رژیم آذربایجان سرسپردگی خود را به غرب به اثبات رسانده بود. تنها مانع، ارمنستان بود که آنهم از اهمیت استراتژیک کمتری برخوردار بود. حضور آمریکا در قفقاز (گرجستان و آذربایجان) بین ایران و روسیه جدایی انداخت و پیوستگی جغرافیایی این دو کشور منطقه را بر هم زد. تنها راه ارتباطی دریای خزر بود. بنابراین در صورت تقسیم آبهای سطح دریای خزر به قلمروهای ملی، امکان ارتباط مستقیم روسیه و ایران منتفی خواهد شد.

واقعه ۱۱ سپتامبر سبب جلب حمایت برخی از کشورهای منطقه از ایالات متحده شد. حتی پوتین نیز جزو نخستین رهبرانی بود که ضمن ابراز همدردی، آمادگی خود را برای همکاری با آمریکا اعلام داشت. آمریکا با استفاده از این فرصت وارد فضای استراتژیک روسیه در آسیای مرکزی شد. پایگاه هوایی ماناس در قرقیزستان و پایگاه هوایی خان آباد در ازبکستان این امکان را برای آمریکا فراهم آورد که در آسیای مرکزی حضور داشته باشد. خان آباد در دروازه ورودی دره فرغانه قرار دارد. جایی که جنبش های اسلامی به ویژه اسلام رادیکالی در آنجا قدرتمند است و جریان باتکن در سال ۲۰۰۰ و اندیجان در ۲۰۰۵ دو نمونه از حرکت های مهم و انسجام یافته این تحولات است.



## اهداف آمریکا در اوراسیا

آمریکا از حضور در اوراسیا چه منظوری را دنبال می‌کند. آیا آمریکا می‌تواند براحتی حضور در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با استقرار پایگاه‌های دریایی و هوایی در قلمرو اوراسیا نیز چنین حضوری داشته باشد؟ آیا موفقیتی که آمریکا در حمله به افغانستان محصور در خشکی و سقوط طالبان بدست آورد به همان سادگی حمله به عراق و سقوط حکومت صدام بود که در حاشیه خلیج فارس در کنار راه‌های آبی دریای آزاد و در نزدیکی پایگاه‌های دریایی آمریکا در منطقه قرار داشت؟ طبیعی است که تدارک حمله زمینی به عراق از سوی دریای آزاد بسیار آسانتر و سریعتر از افغانستان صورت گرفت. به همین سبب حضور آمریکا در منطقه محصور در خشکی اوراسیا به‌ویژه برای انجام عملیات نظامی زمینی بسیار مشکل و پرهزینه خواهد بود زیرا در قلمرو قاره‌ای یا بری دو قدرت بزرگ چین و روسیه و قدرتهای درجه دوم ایران و هند قرار دارند. بنابراین آمریکا به سادگی نمی‌تواند در این منطقه حضور یابد. بدست آوردن پایگاه‌های هوایی محدود از جمله ماناس و خان‌آباد (که آنهم در حال تخلیه است) را نمی‌توان حضور گسترده و اثربخش آمریکا در منطقه ارزیابی کرد و آن را ثمربخش خواند.

بنا به اظهار برژینسکی، اهداف آمریکا در اوراسیا به شرح زیر ارزیابی شده است:

- هدف کوتاه مدت یا ۵ ساله که عبارت است از تثبیت و پایدار کردن تکثرگرایی

ژئوپلیتیکی رایج در نقشه اوراسیا؛

- این استراتژی مزیت ارائه یک مانور سیاسی و فریب دیپلماتیک را در جهت پیشگیری از

پیدایش ائتلافی خصومت‌آمیز که بتواند پیشتازی آمریکا را به مبارزه بطلبد به همراه خواهد داشت.

- هدف میان مدت یا ۲۰ ساله بایستی در جهت پیدایش شرکای سازگار استراتژیک

هدایت شود تا رهبری آمریکا را برای تأمین امنیت دلخواه از طریق همکاری در دو سوی اوراسیا شکل دهد.

- هدف سوم یا دراز مدت آمریکا در اوراسیایمی‌تواند به عنوان هسته جهانی مسئولیت در

اشتراک سیاسی نهفته باشد. بنابراین هیچ دولتی احتمالاً توان رقابت در هر چهار بعد نظامی،

اقتصادی، فن آوری و فرهنگی را که تشکیل دهنده نفوذ سیاسی هستند، ندارد. تنها جایگزین واقعی رهبری آمریکا اغتشاشات بین‌المللی خواهد بود (برژینسکی، صفحه شطرنج، ۱۹۸۸).

بدین ترتیب معلوم می‌شود که آمریکا با تولید ناخالص داخلی سالانه بیش از ۱۰ هزار میلیارد دلاری خود (گزارش بانک جهانی) و بودجه نظامی بیش از ۴۵۰ میلیارد دلاری قدرت برتر اقتصادی و نظامی جهان، کشورهای آسیا و به ویژه اوراسیا مخصوصاً چین و روسیه را به چالش می‌کشد و می‌خواهد اهداف خود را در ارواسیا تا رسیدن به نظمی مورد نظر و دلخواه دنبال کند. ولی همان طور که گفته شد چین، روسیه و ایران و در دوره ای ناگزیر هندوستان این حضور را به نحوی مخالف منافع و امنیت ملی خود و برخلاف امنیت و ثبات سیاسی منطقه ارزیابی می‌کنند و خواهند کرد. زیرا با صدور دمکراسی آمریکایی به منطقه، مساله حقوق بشر و مسایل دیگر این کشورهای چند قومی با چالش جدید و تجزیه روبرو خواهند شد.

### ابتکارات منطقه‌ای در اوراسیا برای جلوگیری از حضور آمریکا

بنابراینچه گفته شد روسیه و چین برای جلوگیری از نفوذ آمریکا به داخل منطقه بسته آسیای مرکزی و هارتلند، ناگزیر به نزدیک شدن به یکدیگر شده‌اند. برگزاری مانور مشترک نظامی چین و روسیه در تابستان ۲۰۰۵ در سطحی گسترده با تجهیزات و تسلیحات پیشرفته و فعال کردن پیمان شانگهای نشان از تعمیق نگرانی‌های قدرت‌های منطقه از جمله روسیه، ایران و چین شده است. به همین سبب، برای جلوگیری از توسعه نفوذ غرب و گسترش ناتو به شرق لازم بود ساختارهایی در قلمرو مورد بحث بوجود بیاید که در زیر به شرح آن پرداخته می‌شود.

### پیمانهای امنیتی موجود در منطقه

با توجه به آنچه گذشت، اکنون این سوال پیش رو قرار می‌گیرد که آیا در محیط ناامن و متنوع آسیا، پیمانهای امنیتی وجود دارد یا نه و اگر وجود دارد این پیمانها کدامند؟ آیا این ساختارها پاسخگوی تهدیدات امنیتی موجود است؟ چه درجه‌ای از امنیت توسط این ساختارها و در چه قلمروی قابل تأمین است؟

طبیعی است که اندیشه تشکیل ساختارهای امنیتی گسترده در مقابله با تهدیدات غرب، به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر در بین رهبران و نخبگان منطقه در دوره‌های زمانی متعددی مطرح شده است. برای نمونه، یوگنی پریماکوف اندیشه اتحاد استراتژیک بین سه کشور بزرگ منطقه و جهان یعنی روسیه - چین - هندوستان را بارها مطرح کرده است. اگرچه ایران نیز شاید تمایلی به وارد شدن به این اتحادها داشته باشد، ولی اکنون زمان آن فرانسیده است. تهدیدهای آمریکا و ناتو برای حضور در منطقه به نوعی ایجاد فاصله بین روسیه و کشورهای واقع در جنوب این کشور، روسیه را بشدت تهدید و محدود کرده است. از اینرو رهبران کشورهای منطقه این خطر را احساس می‌کنند که ساختارهای جدیدی که آمریکا در پی شکل دادن به آن است می‌تواند خطرناک و تا حدود زیادی محدودکننده باشد. ایجاد خلاء بین کشورهای منطقه می‌تواند در جهت عدم شکل‌گیری پیمانهای امنیتی فراگیر منطقه‌ای باشد. زیرا ایجاد هر نوع پیمان گسترده موجب شکل‌گیری دوباره ساختارهای جنگ سرد و تقسیم ژئواستراتژیک جهان به دو قلمرو خواهد شد.

### پیمان امنیت دسته جمعی

این پیمان متأثر از فضای جهانی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر شکل گرفت. موافقت کشورهای منطقه با طرح مبارزه با تروریسم بین‌الملل و ایجاد خطر بالقوه طالبانیسم و اسلام افراطی یا برخی موارد رادیکال، کشورهای حوزه شوروی سابق راگردهم آورد. این پیمان در اکتبر ۲۰۰۲ بین روسیه، بلاروس (دو کشور اسلاو و اورتودوکس)، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان (سه کشور مسلمان) و ارمنستان (مسیحی گریگوری) در عرصه اوراسیای مرکزی (قفقاز، روسیه، آسیای مرکزی) شکل گرفت که عرصه جدیدی از پیمانهای استراتژیک را ترسیم می‌کند. از مجموعه فوق فقط ارمنستان فاقد پیوند جغرافیایی با دیگر اعضاست. ترکمنستان که تنها کشور همسایه ایران با آسیای مرکزی و حایل بین دو قلمرو است، دسترسی این اتحاد را با قلمرو ایران (در صورت تمایل به پیوستن بدان) بر هم می‌زند. ایران و ترکمنستان می‌توانستند پیوند دو سوی دریای خزر را با این اتحاد تکمیل کنند و بر اهمیت آن بیافزایند. به زعم روسیه، این پیوند را

ایران بهم متصل می‌کند و این پیوند از طریق همسایگی ایران با ارمنستان است. اما روسیه و دیگر اعضای اتحاد در آسیای مرکزی با ایران پیوستگی جغرافیایی ندارند، مگر از طریق دریای خزر. به همین سبب، دریای خزر در دکترین امنیت ملی روسیه نقش اساسی دارد و ادامه کشاکش مسئله رژیم حقوقی آن نشان دهنده اهمیت این پهنه آبی در معادلات استراتژیک است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که چگونه روسیه می‌تواند به نحوی ایران را نه به عنوان یک عضو پیمان بلکه شریکی استراتژیک در این عرصه وارد کند. برنامه مشارکت ایران در چنین فضاهای استراتژیک از سال ۲۰۰۰ فراهم شده است، راهگذر ترانزیتی شمال - جنوب با مشارکت روسیه - ایران - هندوستان، ضمن ایجاد پیوند بین سه کشور، عرصه آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه را با جنوب و با اقیانوس هند و در نهایت کشور هندوستان فراهم می‌آورد.

اما باید یک متغیر دیگر وارد این معادله کرد و آن رژیم حقوقی دریای خزر است که کشورهای ساحلی برای تعیین آن نیاز به اجماع دارند. به همین سبب در استراتژی آذربایجان که خواستار حضور نظامی غرب و دادن پایگاه به ناتو و ادغام در ساختارهای امنیتی فرامنطقه‌ای از جمله سازمان امنیت و همکاری اروپا، طرح مشارکت برای صلح پیمان ناتو، عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا است اتحاد منطقه‌ای معنی ندارد. لذا به عنوان یک بازدارنده در پهنه دریای خزر مخالف بهره‌برداری مشاع از آب دریای خزر است. تقسیم سطح دریای خزر به بخش‌های ملی می‌تواند این پیوستگی را بر هم زند.

## پیمان شانگهای

پیمان شانگهای که در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۱، حدود یک ماه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر شکل گرفت، پیمانی امنیتی است که در راستای تأمین اهداف امنیتی در آسیا تأسیس شده است. این پیمان به ابتکار جیانگ زمین رئیس‌جمهور سابق چین و متشکل از شش کشور اوراسیا یعنی دو قدرت برتر منطقه‌ای چین و روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی (به جز ترکمنستان) ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان است. هدف از تأسیس این پیمان ظاهراً تأمین نیازهای مردم منطقه و حفظ صلح و بهبود شرایط زندگی آنان پس از جنگ سرد است ولی

در باطن همه آنها کشورهایی هستند که در درون خود با خیزش جنبش‌های اسلامی و بازگشت به هویت خویشتن اسلامی در حال شکل‌گیری است که می‌تواند برای حکومت‌های توتالیتر آنها تهدیدآمیز باشد. از نظر حکومت این کشورها اسلام رادیکال به عنوان تهدیدی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، زیرا علاوه بر چهار کشور آسیای مرکزی که بیشتر جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند (باستثنای قزاقستان که مسلمانان و روس‌های مسیحی تقریباً برابرند)، چین و روسیه نیز جمعیت قابل توجهی از مسلمانان را در مناطق همجوار با آسیای مرکزی دارا هستند.

جنوب قلمرو این پیمان با جهان اسلام هم‌مرز است (ایران، افغانستان و پاکستان). از طرفی در غرب چین قلمرو سین‌کیانگ اوغور قرار دارد که در آنجا اسلام در حال احیاء و بازسازی در بین مردم مسلمان و بسیار محروم منطقه است. روسیه در جنوب خود در منطقه ولگا (اودموردستان، باشقیرستان و تاتارستان) و قفقاز شمالی (داغستان، چچن، اینگوش، کاباردا - بالکار، قاراچای - چرکس) با خیزش اسلام انقلابی و اسلام رادیکال مواجه است.

بنابراین ماهیت و فلسفه وجودی تأسیس پیمان شانگهای جلوگیری از گسترش خطرات جنبش‌های اسلامی بود. اما با دست‌اندازی آمریکا به عرصه‌های ژئوپلیتیک پیرامون روسیه به قصد انزوای روسیه و جلوگیری از دسترسی این کشور به قلمروهای پیرامون، خطر بزرگی از سوی روسیه و سپس چین احساس شد. به همین سبب پیمان شانگهای در نزدیک کردن این دو کشور بهم نقش اساسی داشته است. دیدارهای رهبران چین و روسیه از پایتخت‌های یکدیگر و نیز دیدارهای مقامات روسیه و هندوستان، برگزاری مانور مشترک روسیه - چین در شرق چین و روسیه - هند در غرب هند در راجستان در همسایگی پاکستان، در سال ۲۰۰۵، می‌تواند به این فرضیه دامن بزند که این سه کشور قصد دارند در ترتیبات امنیتی با هم همکاری داشته باشند.

پذیرش عضویت ایران، پاکستان، هندوستان و مغولستان به عنوان اعضای ناظر در پیمان شانگهای نشان از اراده جدی رهبران این کشورها در ساختارهای جدیدی است که در حال شکل‌گیری است. گویا زمانی برخی از کشورهای یاد شده خواستار پیوستن بدین پیمان بودند که از سوی اعضای بنیانگذار پیمان پذیرفته نشده بود. اکنون اعضا از این کشورها به عنوان ناظر دعوت به عمل آورده‌اند که این خود‌گویای شکل‌گیری نوع طرز تفکر دوره جنگ سرد در

برابر گسترش نفوذ قلمرو ژئواستراتژیک دریایی ناتو است. آیا امکان شکل‌گیری پیمان امنیتی فراگیر در اوراسیا وجود دارد؟ پیداست که هر نوع جبهه‌گیری در برابر ایالات متحده و ساختارهای یورو آتلانتیکی می‌تواند موجب نارضایتی آمریکا را فراهم آورد. چین و روسیه به اندازه کافی آمریکا را به چالش کشیده‌اند و آمریکا با ابزار حقوق بشر، هر دو کشور و حتی ایران را متهم به عدم رعایت حقوق بشر می‌کند. از طرفی سطح مبادلات تجاری بین غولهای جمعیتی آسیا با ایالات متحده خود می‌تواند به عنوان ابزاری برای سنجش اراده رویارویی با ایالات متحده باشد. آشکار است که ایالات متحده بازار خوبی برای محصولات چین است. پیوستن چین به این ساختار موجب رشد اقتصادی چین شده است. در صورت پیوستن روسیه بدان نیز دگرگونی‌های بسیاری رخ خواهد داد. اطلاعات صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۳ حجم مبادلات چین با ایالات متحده ۱۲۶ میلیارد دلار بود (۹۲ میلیارد دلار صادرات و ۳۴ میلیارد دلار واردات). در حالی که حجم مبادلات روسیه با آمریکا در مجموع ۹ میلیارد دلار بود (۶ میلیارد صادرات و ۳ میلیارد دلار واردات) و هندوستان در همین سال ۱۵ میلیارد دلار با ایالات متحده مبادلات تجاری داشته است (۱۱ میلیارد دلار صادرات و ۴ میلیارد دلار واردات). آیا چین حاضر خواهد شد به دلیل احساس عدم امنیت از سوی آمریکا، مبادلات خود با این کشور را نادیده گرفته و رویاروی این ابر قدرت جهانی بایستد؟ روسیه چطور؟ هندوستان چطور؟ اگر چه روسیه با حجم تجاری ۲۱۶ میلیارد دلاری خود که کمتر از ۵٪ را به ایالت متحده آمریکا اختصاص می‌دهد می‌تواند از این منظر استقلال بیشتری داشته باشد ولی چین با جمعیت ۱/۳ میلیاردی خود بدنبال بازارهای مناسبی چون آمریکا است. حجم تجارت خارجی چین در سال ۲۰۰۳ برابر ۸۵۰ میلیارد دلار بوده است (۱۵٪ آن با ایالات متحده).

از منظری دیگر هر گاه چین در شرایطی واقع شود که از سوی ایالات متحده و ساختارهای یورو آتلانتیکی تهدید شود در آن صورت وضع دیگری پیش خواهد آمد. کما اینکه در هنگام فشار آمریکا بر چین در ارتباط با مسایل داخلی چین، چین بارها از آمریکا خواسته است در امور داخلی این کشور دخالت نکند. در مورد تمامیت ارضی چین، نیز موضع آشتی‌ناپذیر چین در باره بازگشت تایوان به خاک اصلی، ایالات متحده ناگزیر به شناخت حقوق

رسمی چین بر تایوان است. بنابراین چین قدرتمند سرانجام تایوان را به خاک خود ملحق خواهد کرد، همان طور که هنگ کنگ و ماکائو به سرزمین اصلی بازگشتند تایوان نیز باز خواهد گشت. در سال ۲۰۰۴ تولید ناخالص داخلی چین برابر ۱۴۱۰ میلیارد دلار بود که بعد از آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا در مقام هفتم قدرت اقتصادی جهان قرار داشت.

اکنون به روسیه نظری افکنده شود. روسیه بزرگترین کشور جهان است. این کشور با مساحتی برابر ۱۷/۸ میلیون کیلومتر مربع، از نظر وسعت قلمرو و دارا بودن منابع طبیعی ثروتمندترین کشور جهان است. روسیه از شرق به اقیانوس آرام و از غرب به دریای بالتیک و از جنوب غربی به دریای سیاه محدود می‌شود. روسیه دارای استعدادهایی چون:

- ذخایر طبیعی و معدنی بسیار از جمله نفت و گاز، طلا، الماس و کلیه عناصر جدول مندلیف را داراست.

- دارای اراضی کشاورزی گسترده و مستعد و منابع بیکران جنگلی و آبی است

- دارای زرادخانه غنی سلاحهای هسته‌ای و یک قدرت اتمی است و توانایی صدور خدمات فناوری هسته‌ای را داراست.

- جزو چند تولیدکننده اسلحه جهان است.

- دارای فناوری پیشرفته صنایع هوایی - فضایی است و از این نظر جزو معدود کشورهای

صادرکننده این نوع فناوری و خدمات مهندسی است.

- هارتلند در سرزمین روسیه قرار دارد.

- دارای جمعیت زیاد و نیروی انسانی کار آزموده و ماهر کیفی است

با وجود استعدادهای شمرده شده، مدیریت منابع انسانی و فائق آمدن بر تمام مسائلی که در روسیه وجود دارد، در کنار تهدیدات غرب و محاصره دوباره روسیه از سوی آمریکا با ورود به حیات خلوت روسیه (قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی) می‌توان دریافت که روسیه درصدد ایجاد پیمانهای با همسایگان بزرگ خود در آسیاست تا بتواند با ایجاد ساز و کارهای مناسب از فروپاشی خود جلوگیری کند. پدیده انقلابهای رنگین که نگرانی‌هایی در روسیه پدید آورده است، در مرزهای پیرامونی و در قلمرو شوروی سابق رخ داده و می‌دهد. روسیه دارای ۱۶۰ گروه

قومی است. جمهوری‌ها و سرزمین‌های خودمختار تشکیل‌دهنده فدراسیون از سوی غرب تشویق می‌شوند که راه استقلال خود از روسیه را برگزینند، موردی که در پیرامون روسیه رخ می‌دهد. در چین و هندوستان نیز بدلیل ساختار جمعیتی و قومی نواحی گسترده آن و نیز توسعه نامتوازن مناطق می‌تواند تجزیه‌طلبی و قلمرو خواهی اقوام اتفاق بیافتد. در سال ۲۰۰۴ تولید ناخالص داخلی روسیه ۴۳۳ میلیارد دلار بود و در ردیف ۱۶ بعد از هند و برزیل قرار داشت (مقایسه شود با ایالات متحده آمریکا با ۱۰۸۸۱ میلیارد دلار اولین قدرت اقتصادی جهان).

سرانجام اینکه هندوستان با ۳/۲ میلیون کیلومتر مربع وسعت و توانایی اقتصادی مناسب از جمله فناوری هسته‌ای و صنایع هوا فضایی در حال تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است و منظومه آسیای جنوبی را شکل می‌دهد و پیرامون خود را بدنبال می‌کشد. با وجود انعقاد قراردادهای همکاری‌های علمی و فنی هندوستان با آمریکا در سال ۲۰۰۵، دیدارهای سران روسیه و هند و قراردادهای همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی نشان‌دهنده نوعی از همگرایی منطقه‌ای است. کریدور ترانزیتی شمال-جنوب، هند را از طریق ایران به روسیه متصل می‌کند. جمعیت رو به افزایش هند نیازمند ثبات سیاسی است. هر نوع تحرک قومگرایی و جدایی‌طلبی در این کشور کثیرالمثله منجر به فروپاشی و ایجاد بحرانهای گسترده و عظیم خواهد شد. هندوستان نیز همچون روسیه به صورت فدرالی اداره می‌شود، اگرچه خود یکی از کانونهای مهم دمکراسی در جهان است ولی از نظر قومی و جغرافیایی بشدت متنوع است و استعدادهای نهفته‌ای برای فروپاشی دارد. مساله کشمیر و جدایی طلبان آسام در شرق می‌تواند به تمامیت ارضی هندوستان لطمه وارد کند. در سال ۲۰۰۴ تولید ناخالص داخلی هندوستان برابر ۵۹۹ میلیارد دلار بوده است. (دوازدهمین قدرت اقتصادی جهان).

اتحاد چین، روسیه و هند علیه شکل‌گیری ساختارهای یوروآتلانتیکی و مخالفت با سلطه آمریکا بر منطقه اکنون نیز مورد ملاحظه سه کشور برتر آسیایی قرار گرفته است.

**نفت در کنار امنیت، عامل مهمی در شکل‌گیری قلمرو استراتژیک جدید در اروسیا**  
چین قدرتی آسیایی که در حال ظهور و اثرگذاری در سطح جهان است، بارشد اقتصادی



بسیار زیاد و هندوستان به عنوان قدرت دوم آسیایی در حال ظهور برای توسعه اقتصادی خود نیاز به واردات انرژی دارند. انرژی چین باگذر از آبراهه‌های بین‌المللی جهان که در کنترل ایالات متحده است از مناطق نفت خیز جهان به چین حمل می‌شود. آمریکا می‌خواهد با کنترل بر منابع نفتی جهان و خطوط کشتیرانی حمل و نقل نفت به بازارهای جهانی، هژمونی خود را توسعه داده و به امپراتوری جهان تبدیل شود. اگر چین بتواند در داخل قلمرو ارواسیا نفت مورد نیاز خود را تأمین کند به سطح بالایی از امنیت سیاسی و اقتصادی دست خواهد یافت. در اوراسیا قطبهای بزرگ تولید نفت و گاز از جمله روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان واقع شده‌اند که ایران نیز به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت و گاز می‌تواند در مرکز بیضی انرژی به تأمین انرژی مورد نیاز چین و هند کمک کرده و اوراسیا را از وابستگی به نفت دیگر نقاط تحت نظارت آمریکا رهایی بخشد. توجه چین به ایران برای واردات گاز مایع و قزاقستان و روسیه برای سرمایه‌گذاری خطوط لوله انتقال انرژی شاهی بر شکل‌گیری قلمرو جدید ژئواستراتژیک در اوراسیاست.

بنا به گزارش بی بی سی مقامات چین و جمهوری اسلامی در حال مذاکره بر سر یک قرارداد یکصد میلیارد دلاری صادرات نفت و گاز ایران به پرشتاب‌ترین اقتصاد دنیا هستند. در ماه دسامبر ۲۰۰۵ هیأتی چینی وارد تهران شده و کوشید توافق اولیه طرفین برای فروش ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع و نفت خام ایران به چین را نهایی کند. جمهوری اسلامی در اکتبر ۲۰۰۴ یادداشت تفاهمی با شرکت ساینوپک چین، بزرگترین پالایشگر آسیا، برای صادرات نفت و گاز و توسعه میدان ۳۰۰ هزار بشکه‌ای "یادآوران" در جنوب غربی ایران امضا کرد. در صورت نهایی شدن این معامله صد میلیارد دلاری، ایران موفق می‌شود یکی از بزرگترین قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی تاریخ خود را منعقد نماید. بنا به آخرین آمار رسمی خبرگزاری شینهوا، ایران در سال ۲۰۰۳ تقریباً ۱۳ درصد نفت مورد نیاز چین را تأمین می‌کرد.

کارشناسان می‌گویند این قرارداد، در صورت انعقاد، بزرگترین سرمایه‌گذاری چین در ایران خواهد بود. چین در سال ۲۰۰۳ از ژاپن به عنوان دومین واردکننده بزرگ نفت دنیا سبقت

گرفت و وارداتش در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۵ درصد رشد داشت، حال آن که رشد تولید داخلی نفت در چین تنها دو درصد بود.

در حال حاضر، واردات نفت خام سبک چین بین دو و نیم تا سه میلیون بشکه در روز تخمین زده می‌شود. تحلیلگران تخمین می‌زنند این رقم تا سال ۲۰۱۰ به پنج تا ۱۰ میلیون بشکه در روز برسد.

بیشتر نفت وارداتی چین از خلیج فارس و آفریقا تأمین می‌شود ولی چینی‌ها سخت تلاش می‌کنند وابستگی خود به نفت خاورمیانه را به دلیل بی‌ثباتی جاری قطع کنند. یک خط لوله نفت میان قزاقستان و چین افتتاح شد و چینی‌ها در حال مذاکره با روسیه برای ساخت خط لوله‌ای برای انتقال نفت سیبری هستند.

این خط لوله که در سال ۲۰۰۸ تکمیل می‌شود، می‌تواند روزانه ۳۸۰ هزار بشکه نفت خام را به پایایگاه‌های تشنه چین برساند. مصرف کنونی چین بیش از هفت میلیون بشکه نفت خام در روز برآورد شده است.

با این حال بعید است به این زودی وابستگی چین به نفت خاورمیانه کاهش یابد. آکادمی دولتی علوم اجتماعی چین اخیراً نتیجه گرفته است که نیاز چینی‌ها به ذخایر انرژی این منطقه مناقشه خیز جهان برعکس افزایش خواهد یافت (سایت فارسی بی بی سی ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵). در عین حال در سال گذشته خط لوله نفت قزاقستان به چین موسوم به آناسو-آلانکو افتتاح شد. این اولین خط لوله از یک جمهوری سابق اتحاد جماهیر شوروی به چین است و به پرشتاب‌ترین اقتصاد جهان امکان می‌دهد به نفت خام دریای خزر دست یابد. چین بخشی از هزینه این پروژه ۸۰۰ میلیون دلاری را تأمین کرده و مسئولیت پر کردن آن با نفت را بر عهده گرفته است. این طرح همچنین از آن جهت اهمیت دارد که قزاقستان وابستگی خود به روسیه برای صادرات انرژی را کاهش می‌دهد.

این خط لوله در ابتدا ۱۰ میلیون تن (روزانه ۲۱۰ هزار بشکه) نفت قزاقستان را به چین انتقال می‌دهد. اما این جریان اندک که به دلیل فقدان زیرساخت در قزاقستان همچنان به همکاری روسیه متکی است، بعد از احداث خطوط بیشتر برای انتقال انرژی به چین می‌تواند به

جریان بزرگی تبدیل شود. این خط لوله ۹۶۰ کیلومتر طول دارد. خط لوله دوستی که قرار است گاز ایران را به پاکستان و هندوستان انتقال دهد از دیگر زیرساختهای اقتصادی منطقه اوراسیاست که می‌تواند به همگرایی کشورهای منطقه کمک کند. چین خواهان ادامه این مسیر به این کشور است که در آن صورت منابع انرژی وسیعتر و متنوع‌تری در داخل محدوده اوراسیا در اختیار چین قرار خواهد گرفت که به شکل‌گیری قلمرو مفروض کمک خواهد کرد. هند و پاکستان توافق کرده‌اند ساخت خط لوله‌ای هفت میلیارد دلاری برای انتقال گاز ایران را اواسط سال ۲۰۰۷ آغاز کنند تا اولین محموله گاز تا آخر سال ۲۰۱۰ به هند برسد.

طبق این موافقتنامه، هند ابتدا روزانه ۶۰ میلیون متر مکعب گاز از این خط لوله ۲۶۰۰ کیلومتری برداشت خواهد کرد. این رقم ظرف دو تا سه سال به ۹۰ میلیون متر مکعب افزایش می‌یابد. احمد وقار از مقامات وزارت نفت پاکستان گفته است که کشورش با برداشت ۳۰ میلیون متر مکعبی آغاز می‌کند و تا سال ۲۰۱۳ آن را به دو برابر می‌رساند.

شتاب اقتصادی هند در دهه اخیر سالانه بالای شش درصد بوده و این کشور ۶۵ درصد از نفت مورد نیازش را وارد می‌کند.

ایران این خط لوله را نخستین بار در ۱۹۹۴ پیشنهاد داد ولی تاکنون به دلیل هراس امنیتی هند از پاکستان پیشرفت چشمگیری صورت نگرفته است. دو کشور بر سر کشمیر در منطقه کوهستانی هیمالیا روابط پرتنش دارند و از زمان استقلالشان از بریتانیا در سال ۱۹۴۷ تاکنون دو بار برای کسب حق حاکمیت این ناحیه راهبردی جنگیده‌اند.

چین با تولید سالانه ۱۸۰ میلیون تن معادل نفت خام و واردات حدود ۱۲۰ میلیون تن نفت خام به شدت به واردات نفت وابسته است. همین‌طور هند به شدت وابسته به واردات نفت و گاز است که تصمیم دارد بخش مهمی از انرژی مورد نیاز خود را در سالهای آتی از طریق احداث خط لوله گاز تأمین کند.

برای پی بردن به اهمیت انرژی و نقش آن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی لازم است نظری به گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۰۵ داشته باشیم. در آن صورت برخی

ابهامات در مورد علل حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، دریای خزر و خلیج فارس و تحولات منطقه پس از ۱۱ سپتامبر معلوم می‌شود. بر اساس توصیه‌های این آژانس:

۱. رشد و توسعه اقتصادی و رشد جمعیت جهان در ۳۰ سال آینده عامل اصلی رشد تقاضا برای انرژی خواهد بود.

۲. تقاضای جهانی انرژی ظرف ۳۰ سال آینده دوسوم افزایش خواهد یافت.

۳. سوختهای فسیلی همچنان مهمترین منابع تأمین انرژی جهان خواهد بود.

۴. تجارت بین‌المللی انرژی به میزان چشمگیری در ۳۰ سال آینده افزایش خواهد یافت.

۵. تقاضای جهانی برای گاز طبیعی سریعتر از سایر سوختهای فسیلی رشد خواهد کرد.

۶. امروزه امنیت عرضه انرژی در صدر اولویتها و نگرانی‌های سیاستگذاران انرژی قرار

گرفته است.

۷. دولتهای واردکننده انرژی باید توجه خاصی به حفظ امنیت خطوط لوله در مسیرهای

دریایی (نفتکش‌ها) داشته باشند و مجدانه در جهت متنوع ساختن ترکیبات سوختهای مصرفی خود و منشاء جغرافیایی این سوختها بکوشند.

یکی از دلایل اقتصادی حضور آمریکا در این منطقه حساس منابع انرژی این منطقه است. ایالات متحده ۴/۵٪ جمعیت جهان را داراست. با این وجود این کشور ۲۶٪ نفت جهان را مصرف می‌کند. در ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا ۵۴٪ نفت مورد نیاز خود را وارد کرده است، که حدود ۱۱-۱۲ میلیون بشکه در روز بود. مصرف روزانه نفت خام ایالات متحده برای حرکت برترین ماشین اقتصاد جهان (با تولید ناخالص داخلی حدود ۱۲ هزار میلیارد دلار)، ۲۰ میلیون بشکه در روز است. از کل مقدار نفت خام وارداتی آمریکا ۴۸٪ از نیمکره غربی و ۳۰٪ از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. بقیه از اروپا و آفریقا وارد می‌شود. بنابراین برای تنوع بخشی به منابع تأمین نفت و ایجاد امنیت بیشتر در منطقه تأمین‌کننده واردات، قفقاز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

در ۲۰۰۳ ایالات متحده ۵۶٪ از نفت مصرفی خود را از طریق واردات تأمین کرده است.

میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت خام در ۱۲ کشور دارای ذخایر نفتی جهان

مصرف (میلیون بشکه در روز)		تولید (میلیون بشکه در روز)		ذخایر (میلیون بشکه)	
رتبه	کشور (مقدار)	رتبه	کشور (مقدار)	رتبه	کشور (مقدار)
۱	عربستان ۲۶۱۷۵۰	۱	۸/۵۲۸	۱	عربستان ۲۶۱۷۵۰
۲	عراق ۱۱۲۵۰۰	۱۲	۲/۳۷۷	۲	عراق ۱۱۲۵۰۰
۳	امارات ۹۷۸۰۰	۱۰	۲/۵۵۰	۳	امارات ۹۷۸۰۰
۴	کویت ۹۶۵۰۰	۱۴	۱/۸۳۸	۴	کویت ۹۶۵۰۰
۵	ایران ۸۹۷۰۰	۴	۳/۷۷۵	۵	ایران ۸۹۷۰۰
۶	ونزوئلا ۷۷۶۸۵	۸	۳/۱۳۷	۶	ونزوئلا ۷۷۶۸۵
۷	روسیه ۴۸۵۷۳	۳	۷/۰۱۴	۷	روسیه ۴۸۵۷۳
۸	لیبی ۲۹۵۰۰	۱۷	۱/۴۲۷	۸	لیبی ۲۹۵۰۰
۹	مکزیک ۲۶۹۴۱	۵	۳/۵۶۰	۹	مکزیک ۲۶۹۴۱
۱۰	نیجریه ۲۴۰۰۰	۱۳	۲/۲۲۳	۱۰	نیجریه ۲۴۰۰۰
۱۱	چین ۲۴۰۰۰	۷	۳/۲۹۷	۱۱	چین ۲۴۰۰۰
۱۲	آمریکا ۲۲۰۴۵	۲	۲/۰۹۱	۱۲	آمریکا ۲۲۰۴۵

\* کشورهایی که در رتبه‌های کمتر از ۲۰ قرار دارند.

- Gupta, A.K. Oil: Reserves, Production, & Consumption. Third World Traveller. Z Magazine, November 2002.

[WWW.thirdworldtraveller.com/Oil\\_ReservesProductionConsumption.html](http://WWW.thirdworldtraveller.com/Oil_ReservesProductionConsumption.html)

سؤال دربارۀ جهت جریان صادرات نفت خام دریای خزر به بازارهای مصرف خارج از منطقۀ به ذهن متبادر می‌شود. راه‌های صدور نفت مازاد حوزۀ دریای خزر از کدام مسیرها متصور است؟

۱. به سوی شرق: به سوی چین (رقیب آمریکا)

۲. به سوی جنوب: از قلمرو ایران به بازارهای مصرف (ایران رقیب آمریکا)

۳. به سوی غرب: بازارهای مصرف اروپا و غرب (متحد آمریکا) و ایالات متحده

۴. به سوی شمال: از طریق روسیه به بازارهای جهانی (روسیه رقیب آمریکا)

با توجه به مراتب بالا مشخص می‌شود که چرا آمریکا و کشورهای اروپایی سرانجام خط لوله انتقال باکو - تفلیس - جیحان را با وجود گزینه‌های امن‌تر، کوتاه‌تر و ارزانتر (از طریق ایران) حتی با سرمایه‌گذاری بیشتر (۴/۲ میلیارد دلار) از مقدار پیش‌بینی شده قبلی (۲/۷ میلیارد دلار) و مدت زمان طولانی‌تری به بهره‌برداری رساندند.

پس از پایان جنگ سرد، شوروی قربانی این جنگ شد. سیل کمپانی‌های نفتی برای سرمایه‌گذاری در منابع نفت شوروی سابق و کنترل این منابع آغاز شد. حدود ۷۵٪ منابع نفت و گاز حوزه خزر در مالکیت یا کنترل شرکت‌های نفتی آمریکایی است که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را شامل می‌شود. این امر نشان‌دهنده این است که چرا جرج بوش پدر نخواست هنگامی که موقعیت مناسب پیش آمده بود، عراق را تحت سلطه خود درآورد، زیرا مالکیت و کنترل منابع نفتی شوروی سابق، بسیار ارزانتر بود. به همین سبب بایستی قیمت‌های نفت به سرعت سقوط می‌کرد و نمی‌باید شوروی‌ها در آن زمان متوجه می‌شدند که آمریکایی‌ها در حال تملک منابع نفتی هستند.

### سرمایه‌گذاری اقتصادی ابزاری برای نفوذ آمریکا در منطقه

آمریکایی‌ها توانستند منابع نفتی را با قیمت‌های پایین بدست آورند. نفت خام در این دهه به کمترین قیمت رسید، بطوری که ارزش افزوده آن در کشورهای تولیدکننده به پایین‌ترین سطح در طول دوره بهره‌برداری رسید. اکنون موقع آن رسیده بود که دلارهای سرمایه‌گذاری شده را بدست آورند. بنابر این جهان با افزایش شدید قیمت نفت در سالهای آغازین قرن بیست و یکم روبرو شد. به طوری که اوپک بارها اعلام کرد که این آنها نیستند که قیمت نفت را افزایش می‌دهند، بلکه این کارتل‌های نفتی هستند که به این امر دامن می‌زنند.

## نتیجه‌گیری

برگزاری مانور مشترک روسیه با برخی کشورهای ساحلی از جمله قزاقستان در دریای خزر در ۲۰۰۳ و در ۲۰۰۵ با قزاقستان و اوکراین در این دریا نشان‌دهنده نگرانی روسیه از گسترش حضور آمریکا در منطقه است. هم‌چنین تشکیل نیروی نظامی واکنش سریع روسیه در دریای خزر نشان می‌دهد که روسیه قصد آن دارد که در عرصه اوراسیا مانع پیشروی نیروهای نظامی غرب از سمت قفقاز به آسیای مرکزی و هارتلند باشد (با انجام عملیات شمالی - جنوبی در دریای خزر و بریدن ارتباط بین شرق و غرب). ابتکار تشکیل نیروی نظامی تأمین‌کننده امنیت دریای خزر توسط کشورهای ساحلی که با موافقت آنان در پیوستن به این ساختار نخستین اجلاس کاری آن در تاریخ اول نوامبر ۲۰۰۵ در مسکو برگزار شد از دیگر علائم واکنش کشورهای منطقه در نزدیکی به تشکیل قلمرو ژئواستراتژیک جدید در اوراسیاست.

در نهایت اینکه اجلاس سران سازمان شانگهای در آلمانی قزاقستان در اوایل جولای ۲۰۰۵ نشان داد که کشورهای عضو از جمله روسیه و چین با وعده مخالفت با سلطه هر کشوری بر امور بین‌المللی بار دیگر اتحاد راهبردی خود را تأیید کردند. روسیه و چین در بیانیه مشترکی اعلام کردند که سازمان شانگهای به عامل مهمی در تثبیت نظام بین‌المللی عادلانه و معقول سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. اعضای این سازمان که خود را به عنوان وزنه تعادل در برابر سلطه جهانی آمریکا مطرح می‌کنند، نارضایتی خود را از رشد حضور آمریکا در آسیای مرکزی اعلام کردند. روسیه و چین در بیانیه مشترکی تحت عنوان «نظم جهانی قرن ۲۱» از جامعه بین‌المللی خواستند تا از تلاش‌های خود برای انحصاری کردن و سلطه بر مسایل بین‌المللی دست بردارد.

منابع

International Monetary Fund: Direction of Trade Statistics Yearbook, 2004.

[http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051217\\_ra-iran-china-oil.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051217_ra-iran-china-oil.shtml)

[http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051215\\_ra-kazakh-oil-china.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051215_ra-kazakh-oil-china.shtml)

[http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051217\\_ra-india-pakistan.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051217_ra-india-pakistan.shtml)

[http://english.pravda.ru/main/18/88/354/16599\\_India.html](http://english.pravda.ru/main/18/88/354/16599_India.html)

- WWW.thirdworldtraveller.com/Oil\_watch/Oil-Facts\_2002\_2004.html

- Gupta, A.K. Oil: Reserves, Production, & Consumption. Third World Traveler.Z.magazine, November 2002.

- WWW.thirdworldtraveller.com/Oil\_ReservesProductionConsumption.html

[http://english.pravda.ru/world/20/91/366/15273\\_alliance.html](http://english.pravda.ru/world/20/91/366/15273_alliance.html)

جنگ سوم نفت: مهندسی منابع نفت در اثنای جنگ و استانداردهای مالی اختیاری.

Oil war III: WWW.Whole.To/b/SWJ.html

- [http://english.pravda.ru/world/20/91/366/15273\\_alliance.html](http://english.pravda.ru/world/20/91/366/15273_alliance.html)

- [http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051217\\_ra-iran-china-oil.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051217_ra-iran-china-oil.shtml)

- [http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051215\\_ra-kazakh-oil-china.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/12/051215_ra-kazakh-oil-china.shtml)

چشم‌انداز انرژی جهان، گزارش ۲۰۰۵ - ترجمه یوسف جمعی، آژانس بین‌المللی انرژی، مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی، ص ۱۱-۱۲.

- Oil Facts2002-2004. WWW.thirdworldtraveller.com/Oil watch/Oil-Facts 2002 2004.html  
\_ Russia, China and India, anti supremacy triangle. Andrey Krushinsky, Pravda 2002.12.09.

<http://english.pravda.ru>

- India, China and Russia to create new alliance to challenge USA's supremacy. Oleg Artyukov. Pravda 0.12.2005. <http://englishpravda.ru>